

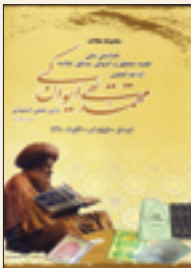
پیشخوان

شناختنامه‌ای برای آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی رازی اصفهانی

یادمانی برای

«فقیه ناشناخته»

■ **شاهد توحیدی**



در باره آن عالم نامور است. فراهم آوردنگان این دفتر، در دیباچهٔ خویش بر آن آورده‌اند:

بی‌تردید نقش شخصیت‌های تأثیر گذار دینی، علمی و تاریخی در حیات فرهنگی و اجتماعی امروز ما، بسیار مهم و قابل توجه است. ابعاد این تأثیر و مسیر حرکت آن نه‌تنها می‌تواند سرفصل پژوهش‌هایی عمیق در حوزه‌های مختلف باشد، بلکه حلقه‌ای از تپاتی بین نسل‌ها از حیث الگوپذیری برقرار کند. امروزه شخصیت‌های برجسته تاریخی – که همواره پاسدار حریم ارزش‌های والا و مانع نفوذ اجانب بوده‌اند – برای هویت‌بخشی به جامعه، در مقام یک نیاز لازم شناخته می‌شوند. از میان حیات سراسر افتخار عالم ربانی، ابوالاعظم و المراجع، آیت‌الله‌العظمی شیخ محمدتقی ایوان کی، ملقب به رازی نجفی اصفهانی، صاحب اثر ارزشمند و جاودانه هدایه‌المسترشدین در علم اصول و تبصره الفقها در فقه استدلالی، ما را بر آن داشت که بر حسب وظیفه شرعی و عرفی، گام کوچکی در جهت شناخت و شناساندن ایشان برداریم. از این رو با همت جمعی پس از طی مسیری دو ساله، همایشی طراحی در روز پنج‌شنبه بیست و چهارم آذرماه ۱۳۹۰ برابر با ۱۹ خردادماه ۱۴۳۳ در زادگاه آن مرحوم برگزار شد. در این مراسم باشکوه که جمع کثیری از علما، پژوهشگران، روحانیون، مسئولان، اقباش مختلف مردم و میمانانی از هفت کشور جهان شرکت کردند- در دو بخش صبح و عصر- به زندگی این عالم فقیه و اصولی گرانقدر پرداخته شد. از نکات جالب این همایش، قرانت



▲ **نمایی از مرقد عالم محقق آیت‌الله‌العظمی محمدتقی ایوان کی**

پس مرجع معظم تقلید آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی، آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ حسین مطهری، آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ بشیر حسین نجفی، دکتر محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور وقت، دکتر سیدمحمد حسینی وزیر ارشاد وقت و نیز سخنرانی حضرات آیات حاج شیخ رضا استادی، سید محمد رضا مهدی، شیخ علی‌اکبر مهدی یزدی، سید مهدی حائری قزوینی، شیخ رضا مختاری، حاج شیخ هادی نجفی و تنی چند از شخصیت‌های کشوری و استانی بود. همچنین در پایان این مراسم، از میان بیش از ۲۵ مقاله ارسال‌شده از ایران و عراق، پنج اثر نوقلم و جوان به تشخیص هیئت محترم دوران انتخاب و هدایایی به رسم یادبود به این عزیزان تقدیم شد. در برنامه‌های جنبی همایش، علاوه بر نمایشگاه کتاب و عکس‌مجموعه تألیفات وزندگی خاندان بزرگ نجفی اصفهانی، از کتاب شیخ محمدتقی رازی نجفی اصفهانی و خاندانش رونمایی شد. آنچه در این چوبیزه‌از آن سخن دیدیرخانه همایش است که امید است مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد. در پایان مرور بخشی از پیام مرجع‌الامام حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی به این «ابوالاعظم والا کبر و المراجع، شیخ محمدتقی نجفی گنجره از خاتم‌مسک این نوشتار قرار می‌دهیم:

«ابوالاعظم والا کبر و زعمای ملت بودند. برادر بزرگوار در شهر ایوان کی متولد شد و در جوار روضه مقدسه علویه، تحت عنایت حضرت مولای(ع)، به مقامات بلند علم و تحقیق نائل آمد و سپس در خطه اصفهان و کشور ایران مسکن گزید و در مدرسه خود علمای بزرگ که از شمار مفاخر بودند، تربیت کرد و بیت علم، فقاقت، جهاد و هدیاتی را افتخار کرد که در آن فرزندان او خلفا عن سلف، برچمدار زعامت و مرجعیت و دفاع از دین بودند. اعظم، اجلا و نامداری آن‌که همه در عصر خود، پرچم اعلای تشیع را به دوش گرفتند و منشأ خدمات بزرگ، آثا علمی، خیرات و صدقات شدند. آیت‌الله‌المعظم آقای شیخ محمدباقر نجفی فرزند بلاواسطه و آقای شیخ محمدحسین و آقای شیخ محمدتقی آقاجنبی نورالله و حاج‌آقا جمال و آقا شیخ محمد رضا صاحب وقایه و حاج شیخ مهدی، همگان خلفا عن سلفا از مشاهیر طایفه حقه و زعمای ملت بودند. برادر بزرگوار او آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدحسین نیز در علم و مقام با او هم‌تراز بودند و کتاب فصول او نیز در رفیع هدایت‌المسترشدین است، اعلی الله مقامهم و رفع درجاتهم…»



«**خشونت بی‌مرز»، به مثابه بخشی از هویت منافقین**

رجوی می‌گفت به هر کسی ریش داشت شلیک کنید!

■ **احمدرضا صدری**
شاید بتوان گفت پس از عملیات مرصاد، جنگ ترکیبی اخیر تنها فرصتی بود که منافقین برای حمله به نظام اسلامی به کف آوردند که البته در استفاده از آن ناکام ماندند. این اما از یکسو، شاهدهی پر ناتوانی و فلاکت یک گروه نیز است که ۳۴ سال یک بار فرصتی برای عرضی انجام می‌یابد و از سوی دیگر اقتدار نظام اسلامی که مجال آفتابی شدن را از این جماعت ستانده است. منافقین در اقدامات میدانی خویش ابزاری جز خشونت بی‌مرز نمی‌شناسند و این همان است که در مقال پی آمده و به مدد شواهد، آن را مورد باخوانی قرار داده‌ایم.

■ ■ ■

■ **آتش زدن ماشین و موتور حزب‌اللهی‌ها و خلع سلاح پاسداران، اولویت ماست**

به شهادت تاریخ، دست زدن به خشونت، جزئی از هویت سازمان موسوم به مجاهدین خلق به شمار می‌رود. این طیف در دوره تغییر ایدئولوژی، به تمامی آن را نمایان ساخت. ایضاً در آغاز و پایان دهه ۶۰ که تصور نبرد فرصتی برای تقابل با نظام یافته است. عملیات مهندسی اما در موسم اعلام جنگ مسلحانه با نظام اسلامی، اهمیتی دوچندان یافت، به اینکه پای مرگ و زندگی در میان بود. به عنوان مثال قاسم باقرزاده در خردادماه ۱۳۶۰، برای هواداران نهادهای مجلات و دانش آموزی سازمان، ضرورت خشونت‌ورزی را چنین تبیین کرد:

«با حذف بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، سیستم قصد حذف وی را از ریاست‌جمهوری دارد و این امر حتماً به وقوع خواهد پیوست. ما نباید این اجازه را تا اینجا که در توانمان هست به سیستم بدهیم، به‌خصوص که بنی‌صدر بین مردم پایگاه دارد و نیروهای بسیاری پشت سر او هستند که از او حمایت خواهند کرد. این سیستم هزار نفر از فالانژها را بسیج کرده و حتی تعدادی از آنها را از شهرستان‌ها به تهران آورد، تا جو رعب و وحشت ایجاد کنند. ما اگر بر خورد حساب‌شده کنیم، می‌توانیم این جو رعب و وحشت را شکسته و همه آنها را جبارو کنیم. برخورد ما بر خوردی کاملاً تهاجمی و از موضع بالا خواهد بود. جاقو زدن، آتش‌زدن موتور و ماشین حزب‌اللهی‌ها و حتی اگر شد، خلع سلاح پاسداران را هم می‌توانیم انجام دهیم. باید مردم را به دنبال خود به صحنه بکشانیم و کاری کنیم که وقتی ما جاقو به دست گرفتیم، مردم سنگ بگیرند و وقتی ما دست به اسلحه بردیم، مردم دست

«

به شهادت تاریخ دست زدن به خشونت، جزئی از هویت سازمان موسوم به مجاهدین خلق به شمار می‌رود. این طیف در دوره تغییر ایدئولوژی، به تمامی آن نمایان ساخت. ایضاً در آغاز و پایان دهه ۶۰ که تصور نرد فرصتی برای تقابل با نظام یافته است. عملیات مهندسی اما در موسم اعلام جنگ مسلحانه با نظام اسلامی، اهمیتی دو چندان یافت، چه اینکه پای مرگ و زندگی در میان بود

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۳۷۰



۱۳۶۰: فضای از یکی از تروورهای خیابانی منافقین در تهران



شاید بتوان گفت پس از عملیات مرصاد، جنگ ترکیبی اخیر تنها فرصتی بود که منافقین برای حمله به نظام اسلامی به کف آوردند که البته در استفاده از آن ناکام ماندند. این اما از یکسو، شاهدهی پر ناتوانی و فلاکت یک گروه نیز است که ۳۴ سال یک بار فرصتی برای عرضی انجام می‌یابد و از سوی دیگر اقتدار نظام اسلامی که مجال آفتابی شدن را از این جماعت ستانده و آنان را به پستوی انزوا رهنمون ساخته است

و گوش بسته جذب این گروهک شده بودند و هر چه را که دستور می‌گرفتند، انجام می‌دادند. بعضی از این‌افراد، مرتکب چندین ترور شده بودند…»

■ **شکنجه یک مرد کفاش، به نام مأموران کمیته**

انتقام‌جویی از بنده اجتماعی از سوی منافقین، در ادامه خویش به اتخاذ شیوه‌های جالبی رسید. آنان به نام مأموران کمیته انقلاب اسلامی، به منزل انقلابیون وارد می‌شدند و آنان را مورد شکنجه قرار می‌دادند؛ یکی از این موارد شکنجه مردی کفاش با نام «غفت پیشه» بود که ظاهری مذهبی داشت. در «عملیات مهندسی» از انتشارات مرکز اسناد اسلامی، ماجرا اینگونه آمده است:

اصدقی که خود از شکنجه‌گران غفت‌پیشه بود در این خصوص می‌گوید: «با ورود به خانه، کفاش را به داخل حمام بردیم و از موضع اینکه کمیته‌ای هستیم، شروع به شکنجه او کردیم که مردی لاغراندام و ضعیف بود که در مقابل کلش زدن ما ناله می‌کرد و می‌گفت هرچه بخواهید می‌گویم! ما ابتدا در مورد خانواده و وضعیتش سؤال کردیم و سپس در مورد شغلش که گفت در شرکتی – فکر کنیم بالایشگاه نفت – کار می‌کند و شب‌ها برای نگهداری آنجا می‌رود روزها نیز در مغازه کار می‌کند. ما بعد از این سؤالات از او خواستیم که تمامی فعالیت‌های ضدانقلابی خود را بنویسد و رابطه‌اش با گروهک‌ها را بنویسد. مسعود قربانی گفت به‌ما اینکه فکر می‌کند مساکمیته‌ای هستیم، این طوری ممکن است بگوید من را اشتباه گرفته‌اید و من در لو دادن خانه‌های تیمی شرکت نداشتم، ولی فرد کفاش جواب داد من هیچ فعالیت ضدانقلابی نداشتم و از منافقین رابطه‌اش با گروهک‌ها را بنویسد. مسعود قربانی گفت به‌ما اینکه فکر می‌کند مساکمیته‌ای هستیم، این طوری ممکن است بگوید من را اشتباه گرفته‌اید و من در لو دادن خانه‌های تیمی شرکت نداشتم، ولی فرد کفاش جواب داد من هیچ فعالیت ضدانقلابی نداشتم و از منافقین رابطه‌اش با گروهک‌ها را بنویسد. مسعود قربانی گفت به‌ما اینکه فکر می‌کند مساکمیته‌ای هستیم، این طوری ممکن است بگوید من را اشتباه گرفته‌اید و من در لو دادن خانه‌های تیمی شرکت نداشتم، ولی فوید بگوید از مغازه‌اش یک کفش امام خمینی نصب کرده بود. منافقین به دلیل اینکه ظاهر این پیرمرد حزب‌اللهی بود و محاسن داشت و عکس امام را هم داخل مغازه‌اش نصب کرده بود، او را ترور کردند. امثال ایشان خیلی زیاد بودند. حتی یکمتر تبه اتوبوسی را که پر از زن و بچه مردم بود در شیراز منفجر کردند. تا جایی که توان داشتند مسئولان را ترور می‌کردند

و اگر نمی‌توانستند مسئولی را ترور کنند، سعی می‌کردند با ترور مردم عادی و انفجار اماکن عمومی، در جامعه ایجاد رعب و وحشت نمایند. بسیاری از این افراد، فریب‌خورده‌هایی بودند که وقتی جذب گروهک منافقین می‌شدند، بنا به دستورالعمل سازمانی، باید از تباط‌شان را با همه جاقط می‌کردند. این افراد فریب‌خورده به همین دلیل، نسه دیگر با خانواده‌هایشان ارتباط داشتند و نه از اخبار صدا و سیما و سایر رسانه‌ها باخبر بودند. تنها راه دریافت اطلاعات برای این افراد، همان چیزی بود که سران منافقین به آنها می‌گفتند. بنابراین ذهن این افراد، کاملاً در اختیار منافقین بود. سران منافقین هم اطلاعاتی را در اختیار افراشان قرار می‌دادند که به نفع خودشان بود… افراد تازه وارد به جمع منافقین، کاملاً منقطع از جامعه می‌شدند. به همین دلیل هر آنچه را که سران منافقین به آنها دستور می‌دادند، انجام می‌دادند.بنابراین شما می‌بینید که در دهه ۶۰، تعداد زیادی از افراد رده پایین منافقین و هوادارها، از خانواده‌های مذهبی بودند. اینها به صورت چشم

بود، او همواره این جمله معروف هیتلر را تکرار می‌کرد که کسی از فاتح سؤال نخواهد کرد، می‌خواهم بگویم که اساساً تحلیل، استراتژی و تاکتیک رجوی، هیچ وقت «مستقل» نبود و تمام این مدت پارامتر اولیه آن نمایش برای آمرین بود…»

■ **کشتن مردم به دلیل ظاهر آنان**

در آغاز عملیات مهندسی، سازمان از سر محاسبات غلط یا غرور، با یک ملت طرف شده بود. از این روی که برای آنان شناخت فرد فرد مردم میسور نبود، این قضای از روی ظاهر را ملاک قرار داده و به خیال خویش به کشتار عناصر وابسته به ارتجاع در هر محل می‌پرداختند؛ زهره سادات لاچوردی فرزند شهید سیداسدالله لاچوردی، این فرایند را به شرح ذیل به تاریخ سپرده است:

«خاطرم است در همان محله خودمان (نارمک)، پیرمردی در مغازه‌ای مسئول فعالیت بود. در این پیرمرد به دور از مسائل سیاسی بود و فقط در این مغازه‌اش یک کفش امام خمینی نصب کرده بود. منافقین به دلیل اینکه ظاهر این پیرمرد حزب‌اللهی بود و محاسن داشت و عکس امام را هم داخل مغازه‌اش نصب کرده بود، او را ترور کردند. امثال ایشان خیلی زیاد بودند. حتی یکمتر تبه اتوبوسی را که پر از زن و بچه مردم بود در شیراز منفجر کردند. تا جایی که توان داشتند مسئولان را ترور می‌کردند

و اگر نمی‌توانستند مسئولی را ترور کنند، سعی می‌کردند با ترور مردم عادی و انفجار اماکن عمومی، در جامعه ایجاد رعب و وحشت نمایند. بسیاری از این افراد، فریب‌خورده‌هایی بودند که وقتی جذب گروهک منافقین می‌شدند، بنا به دستورالعمل سازمانی، باید از تباط‌شان را با همه جاقط می‌کردند. این افراد فریب‌خورده به همین دلیل، نسه دیگر با خانواده‌هایشان ارتباط داشتند و نه از اخبار صدا و سیما و سایر رسانه‌ها باخبر بودند. تنها راه دریافت اطلاعات برای این افراد، همان چیزی بود که سران منافقین به آنها می‌گفتند. بنابراین ذهن این افراد، کاملاً در اختیار منافقین بود. سران منافقین هم اطلاعاتی را در اختیار افراشان قرار می‌دادند که به نفع خودشان بود… افراد تازه وارد به جمع منافقین، کاملاً منقطع از جامعه می‌شدند. به همین دلیل هر آنچه را که سران منافقین به آنها دستور می‌دادند، انجام می‌دادند.بنابراین شما می‌بینید که در دهه ۶۰، تعداد زیادی از افراد رده پایین منافقین و هوادارها، دیدگاهش را بارها به صورت‌های مختلف مطرح کرده



۱۳۶۰: فضای از یکی از خانه‌های نسبی منافقین در تهران

اختناق، به کرات از آن استفاده نموده‌اند… همانطور که می‌دانیم، منظور از سرپنجه‌های دشمن یا سرانگشتان رژیم در تعابیر سازمان، اعضای عادی بسیج، سپاه، کمیته و در یک کلام، هواخواهان نظام جمهوری اسلامی بود. از این رو مهم‌ترین اهدافی که سازمان در عملیات واحدهای موتوری آن را نشانه گرفته بود، نه مسئولان عالی‌رتبه نظام که مردم معمولی بودند که گاهی به جرم ریش داشتن، چهره حزب‌اللهی داشتن و… به سوزه ترور تبدیل می‌شدند. واحد موتوری متشکل از دوسرشتین بود که به سلاح‌های سبک از قبیل اسلحه کمری، نارنجک و مواد آتش‌زا مسلح بودند. این عملیات دو نفره، توسط فرمانده عملیات و معاون و انجام می‌شد که غالباً فرمانده در عقب نشسته و مسئولیت آتش را به عهده دارد و معاون وی رانندگی موتور را انجام می‌دهد. در ادامه همین مطلب، به چند نمونه از عملیات تروریستی واحدهای موتوری سازمان که در شهرهای مختلف ایران از جمله همدان، گرگان، تهران و… انجام گرفته، اشاره شده است. جالب اینکه یکی از این عملیات‌ها مربوط به سرقت بانک است که با تعبیر مصادره انقلابی از آن یاد می‌شود. در جزوه آموزشی سازمان، این مطلب آمده بود:

اگر صاحب موتور یا وسیله نقلیه کوچک‌ترین حرفی خواست بزند، باید با کلت بزنی و ساکتش کنی و اگر از دادن موتور امتناع کرد، باید قاطعانه بزنی، چون به تجربه ثابت شده کسانی که مقاومت کردند، از عوامل رژیم هستند. مواظب باشید صاحب موتور، سوتیج موتور را بر ندارد و فرار کند که در این صورت، با تیراندازی هوایی و سپس با تیراندازی به طرف صاحب آن، وی را متوقف کنید و سوتیج را از وی بگیرید…»

■ **تا ۳ می‌شمارم، اگر موتورت را ندهی، شلیک می‌کنم**

عوامل سازمان منافقین پس از دستگیری، ماجراهاسی جالبی از اجرای عملیات از سوی «واحدهای موتوری» به تاریخ سپردند. دو مورد ذیل آمده، شمای از این روایت‌هاست: «در منطقه بانمار، جلوی فردی در حدود ۲۳ تا ۲۵ ساله را در کوچه آهنگران گرفتیم و از او خواستیم بدون مقاومت پیاده شود. گفت موتور من مل نیست، ولی به هر کجا که خواسته باشید، شما را می‌برم. می‌قبول نکردیم. مسئول من منظور فرمانده واحد ترور است [اسلحه را روی سرش گذاشت و گفت تا سه می‌شمارم و اگر ندهی، شلیک می‌کنم. او نپذیرفت و مسئول من به طرفی تیراندازی کردیم و موتور را برداشتم پیاده شدیم… در مورد دیگر، از موتورسواری که ریش داشت و احتمال قوی کارگر بود، خواستیم که از موتور پیاده شود که صاحب موتور در مقابل این جمله ما که گفتیم بدون مقاومت از موتور پیاده شو و به کنار دیوار برو، گفت من کارگرم و این موتور هم سرمایه من است، ولم کنید! ولی از آنجایی که موتورش را برای ترور لازم داشتیم، گوشمان به حرف‌های بدگزار نبود. از او خواستیم پیاده شود، صاحب موتور پیاده شد ولی در مقابل دستوری که دادیم که به کنار دیوار بسرود، مقاومت کرد. به طرفش تیراندازی کردیم و موتورش را برداشتم و از محل متواری شدیم…»

■ **تلاش برای «احیای عملیات مهندسی» در سال ۸۸**

سازمان منافقین در هر فرصت که ایران را ملتهب بیندیشد، سعی می‌کند از شرایط پیش آمده بهره‌گیری کند. این تلاش در فتنه سال ۸۸ نیز انجام شد، اما می‌ثمر ماند. روایت مریمن سنجایی از اعضای جادشده این گروه، راهگشا می‌نماید:

«در سال ۱۳۸۸، شخص رجوی تلاش بسیار زیادی برای به آشوب کشیدن ایران و به هم زدن انتخابات ریاست جمهوری کرد که به نمونه‌هایی از کارهایی که انجام شد و در جریان بودم، اشاره می‌کنم. در بخش‌های اطلاعاتی سازمان، به مدت دو ماه بسیج شبانه‌وزی اعلام شد و هر روز، جلسه پیش‌سرفت کار برگزار می‌شد. نفرات اعضای جادشده این گروه، راهگشا می‌نماید: «در سال ۱۳۸۸، شخص رجوی تلاش بسیار زیادی به کار گرفته شده بودند که از صبح تا شب فعالیت می‌پایم به تمام آدرس‌های عمومی و مراکز عمومی و دولتی بفرستند و جورا منتشر کنند. تعداد فراوانی سایت و وبلاگ تهیه شده بود و عکس‌های تجمعات انتخاباتی را همراه با متن اعتراضی منتشر می‌کردند. من در آن زمان، در یکی از بخش‌های جمع‌آوری خبر و اطلاعات شیب، هرگونه خبرهای اعتراضی و تجمعات را جمع کرده و در وبلاگ‌ها و سایت‌های ایجاد شده بگذاریم و فضا را منتشرنج کنیم. تیم‌های دیگری بودند که به اسم گروه‌های حقوق بشری و گروه کلا و دانشجویان ایرانی مدافعین حقوق بشر مثلا مستقر در خارج از کشور، با افراد مختلف در ایران تماس می‌گرفتند و ضمن گرفتن خبر و اطلاعات، آنها را تشویق به شرکت در تظاهرات و اعتراض می‌کردند و در این میان به برخی از نفرات هم وعده پول و پاسپورت می‌دادند که به‌عنوان خیرنگار برای آنها کار و عکس و فیلم از اعتراضات و تجمعات تهیه کنند. البته در این میان بخش تیمی با حدود ۲۰۰ نفر عضو، به‌صورت فعال تری عمل می‌کرد و به‌عنوان مثال کمس و مطالبی از رجوی را به داخل ایران فکس کرده و خود را با محیط هرنگ ساخته و مراکز جاسوسی و کسب اطلاعات دایر کرد ده‌اند، واحد موتوری از اساس یک طرح مناسب عملیاتی می‌تواند اقدام کند… در این مطلب تصریح شده؛ واحد موتوری یکی از ترکیب‌های عملیاتی است که رزمندگان مجاهد طی ۱۸ ماه نبرد مسلحانه برای تهاجم و ضربه زدن به دشمن و نابود کردن سرپنجه‌های

فیلم‌ها در داخل ایران تهیه شده است.»